

## بررسی وضعیت بی‌ثباتی زناشویی در خانواده‌های شهر قزوین

سیده فاطمه موسوی<sup>۱</sup>

### چکیده

**مقدمه و هدف:** باید گفت روابط زناشویی سالم و ماندگار، برخوردار از یک نظام جهت‌مند و نظامی از باورهای به اشتراک گذاشته شده است. *ثبات زناشویی*، به عنوان شاخص تداوم و استمرار روابط هسته‌ای از وابستگی متقابل، اعتماد و دوستی، حد پیش بینی پذیری از ازدواج کم و بیش شاد را به نمایش می‌گذارد. این پژوهش با هدف بررسی وضعیت بی‌ثباتی زناشویی و عوامل موثر بر آن در خانواده‌های شهر قزوین صورت گرفته است.

**روش پژوهش:** روش پژوهش از نوع مقطعی و علی-مقایسه‌ای است. نمونه‌ی پژوهش با استفاده از فرمول کوکران شامل ۳۸۴ فرد متاهل (۱۹۲ زن و ۱۹۲ مرد) به شیوه‌ی تصادفی از پنج ناحیه‌ی شهر قزوین انتخاب شدند.

**ابزار:** به منظور گردآوری اطلاعات از پرسشنامه‌ی بی‌ثباتی زناشویی ادوارد و همکاران با آلفای کرونباخ (۰/۸۱) و پرسشنامه‌ی شامل اطلاعات جمعیت‌شناختی استفاده شد. داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS20 و آزمون آماری آنوا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

**یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** نتایج نشان داد میانگین بی‌ثباتی زناشویی در خانواده‌های شهر قزوین ۱/۳۳ و احتمال وقوع طلاق در سه سال آینده‌ی زندگی زناشویی آن‌ها ۲۲٪ می‌باشد. بین زنان و مردان متاهل از حیث بی‌ثباتی زناشویی تفاوت معناداری وجود نداشت. بین گروه‌ها از حیث تحصیلات، تعداد فرزندان، طول مدت ازدواج تفاوت معناداری در نمرات بی‌ثباتی زناشویی آن‌ها مشاهده نشد. نتایج همچنین نشان داد که بین همسران با تفاوت قومیتی نسبت به همسران دارای قومیت یکسان و نیز همسران دارای تفاوت طبقه‌ی اقتصادی-اجتماعی نسبت به همسران دارای شباهت طبقه اقتصادی-اجتماعی در میانگین بی-ثباتی زناشویی تفاوت معناداری موجود بود. همچنین بین گروه‌ها از حیث نوع ازدواج (اعم از سنتی یا دوستی پیش از ازدواج) تفاوت معناداری مشاهده گردید. آگاهی از نقش عوامل موثر بر بی‌ثباتی زناشویی می‌تواند ضمانتی نسبی برای ثبات روابط زناشویی همسران فراهم نماید.

**کلیدواژه:** بی‌ثباتی زناشویی، خانواده، قزوین.

<sup>۱</sup> . استادیار گروه روان‌شناسی پژوهشکده‌ی زنان دانشگاه الزهراء (س)

## مقدمه

ازدواج منشاء ایجاد چرخه‌ی زندگی خانوادگی است (وارینگ<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳) و روابط زناشویی سالم و ماندگار، حاکی از یک نظام جهت‌مند و نظامی از باورهای به اشتراک گذاشته شده است (کانگ و جاسوال<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹). باید گفت تعارضات زناشویی متأثر از هر عاملی، دارای اثرات مضری بر سلامت جسمی و روانی و سلامت خانواده است (فینچام<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳). تعارض، متشکل از رفتارهای منجر به ارتباطات خصومت‌آمیز، تنش‌زا، مخالفت‌آمیز و تضاد (فروساکیس<sup>۴</sup>، ۲۰۱۰)، با پیامدهای خانوادگی مهمی چون ضعف والدین‌گری، ضعف در سازگاری کودکان، افزایش تعارضات والد-فرزندی و تعارضات بین فرزندان با یکدیگر در ارتباط بوده و زمینه-ساز جدایی زوجین گردیده و احتمال وقوع طلاق را در همسران افزایش میدهد (فینچام، ۲۰۰۳).

متأسفانه، امروزه جدایی زناشویی<sup>۵</sup> و طلاق پدیده‌هایی رایج به شمار رفته، به نقل از گاتمن<sup>۶</sup> (۱۹۹۳) حدود ۷۵٪ از این جدایی‌ها در نهایت به طلاق منجر شده، به گونه‌ای که طلاق قانونی بیشتر در ۴ سال پس از ازدواج رخ می‌دهد (کوک و جونز<sup>۷</sup>، ۲۰۰۲). نسبت ازدواج به طلاق نیز در استان قزوین ۷/۲۲ به ۱ می‌باشد (ثبت احوال استان قزوین، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰، سالنامه‌ی آماری استان قزوین، ۱۳۹۰)، چندین برابر این ارقام را باید اختلافات حاد و مزمن زناشویی و انواع ناسازگاری‌هایی در نظر گرفت که در آمارها نگنجیده و خانواده‌های بسیاری را از نعمت مهر و محبت زناشویی محروم نموده است (صبور اردوبادی، ۱۳۸۷).

تاکنون تحقیقات کمی بر موضوع رابطه‌ی پایدار زناشویی متمرکز شده است. فیتزپتریک<sup>۸</sup> (۱۹۸۸) و گاتمن، ۱۹۹۳، به نقل از موسوی، (۱۳۸۲) براساس مطالعات خود سه نوع ازدواج باثبات، و دو نوع ازدواج بی ثبات را شناسایی نموده اند که عبارتند از: (۱) ازدواج با ثبات شامل زوج‌های سنتی، زوج‌های دو نقشی (دوجنسیتی) و زوج‌های اجتنابی: بر اساس تحلیل فیتزپتریک و گاتمن در مورد انواع ازدواج‌های باثبات، زوج‌های سنتی خود را با نقش‌های جنسی و سبک زندگی سنتی سازگار می‌کنند و برای مدیریت اختلاف اهمیت کمی قائل هستند. زوجین دو نقشی، نقش‌های مساوات‌طلبانه (نقش زنانه و مردانه همزمان) را ایفا می‌کنند و نگاه آنان به حل اختلاف مثبت است. زوجین اجتنابی، نقش‌های جنسی سنتی را قبول دارند، اما زندگی موازی را ادامه داده و از درگیری اجتناب می‌کنند.

(۲) ازدواج بی‌ثبات شامل زوج‌های ناسازگار و منفصل: در زوج‌های ناسازگار، اختلاف (بدون کوششی برای حل آن) وجود دارد، اما زوج‌های منفصل، غالب اوقات از درگیر شدن دوری می‌کنند (موسوی، ۱۳۸۲). برخی مطالعات نشان می‌دهد که ثبات بالای روابط زناشویی حاکی از سطوح پایین اضطراب و روان‌نژندی و امنیت و عزت نفس بالاست (کانگ و جاسوال، ۲۰۰۹). ثبات زناشویی به عنوان شاخص استمرار و دوام هسته‌ای از استقلال، اعتماد و دوستی دوجانبه مطرح شده و مولفه‌ی پیش‌بینی‌کننده‌ی شادی و شادکامی زناشویی محسوب می‌شود (کانگ و جاسوال<sup>۹</sup>، ۲۰۰۹). ثبات زناشویی در قالب طول مدت ازدواج یک زوج بدون طلاق

<sup>1</sup> Waring, E. M.

<sup>2</sup> Kang & Jaswal

<sup>3</sup> Fincham, F. D.

<sup>4</sup> Frousakis, N. N.

<sup>5</sup> marital separation

<sup>6</sup> Gottman, J.

<sup>7</sup> Cook, J. L. & Jones, R. M.

<sup>8</sup> Fitzpatrick

<sup>9</sup> Kang & Jaswal

گرفتن و یا از هم جدا شدن تعریف می‌گردد (مرسادو، کامرون، شکر فروش و استراتون<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸). در واقع بی-ثباتی ازدواج زمانی مطرح است که یکی از زوجین یا هر دو زوج، درباره‌ی طلاق یا جدایی می‌اندیشند و یا اعمالی را انجام می‌دهند که به پایان رساندن ازدواج، گرایش دارد (بوث و همکاران<sup>۲</sup>، ۱۹۸۵، به نقل از نظری، صاحب‌دل و اسدی، ۱۳۸۹). طی مطالعات صورت گرفته بر عوامل تهدید کننده ثبات زناشویی در همسران، می‌توان به عامل نژاد و قومیت همسران به عنوان عنصر هویتی خانوادگی و فردی اشاره نمود. خصوصیات میان برخی نژادهای خاص و تعاملات بین آنها، ذاتاً به عنوان روابط بدکارکردی محسوب می‌شود که با تصورات قالبی مربوط به جنسیت و آسیب‌های روان‌شناختی پیرامون آن در می‌آمیزد، این ازدواج‌ها، به طور بالقوه منجر به همزیستی افراد در زمینه‌های متفاوت فرهنگی می‌گردد، افرادی که سبک‌های بین فردی متفاوت داشته، ارزش‌های متفاوتی در خانواده و ازدواج دارند. لذا، حفظ و استمرار روابط را با تردید مواجه می‌سازند (براتر و کینگ<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸). یافته‌های پژوهش یوسفی و باقریان (۱۳۹۰) نشان داد که افراد مایل به ادامه‌ی زندگی مشترک، بیشتر از افراد متقاضی طلاق نسبت به ملاک‌های محتوایی همسرگزینی همچون تناسب فردی، اجتماعی، قومیت و مذهب توجه داشتند. براتر و کینگ<sup>۴</sup> (۲۰۰۸) نیز در مطالعه‌ی خود دریافتند که همسران با نژادهای مختلف بیشتر در معرض طلاق قرار دارند. از دیگر عوامل تهدیدکننده‌ی ثبات زناشویی می‌توان به سن ازدواج، سطوح تحصیلات همسران، مذهب (گودمن و گریوز<sup>۵</sup>، ۲۰۱۰)، سطح درآمد، نوع ازدواج، موقعیت باروری (مک ویر و دیمکپا<sup>۶</sup>، ۲۰۱۲)، تعداد و جنسیت فرزندان (اسپاینر و گلیک<sup>۷</sup>، ۱۹۸۱)، تاریخچه‌ی خانوادگی همسران، ارتباطات و فرهنگ اشاره نمود (مک ویر و دیمکپا، ۲۰۱۲). سطح اقتصادی-اجتماعی افراد در قالب تحصیلات و درآمد ارتباط پیوسته و در عین حال منفی با احتمال تعارضات زناشویی دارد (براتر و کینگ، ۲۰۰۸ و اسپاینر و گلیک، ۱۹۸۱). افراد تحصیل کرده به منابع فرهنگی و اجتماعی بیشتری دسترسی داشته، لذا احتمالاً در سنین بالاتری ازدواج کرده، همسر مناسبی انتخاب نموده و از دانش و توانایی بالایی جهت حل تعارضات زناشویی برخوردارند (کاظمی‌پور، ۱۳۹۱). رابطه‌ی تحصیلات خصوصاً تحصیلات زنان، با ثبات زناشویی به ویژه در سال‌های ابتدایی ازدواج محسوس است. زنان تحصیل کرده، دارای برخی مهارت‌های لازم برای اداره‌ی زندگی زناشویی بوده، در عین حال، چنانچه ازدواج را ناکارآمد بپندارند، با احتمال بیشتری به آن خاتمه می‌دهند (هیتون<sup>۸</sup>، ۲۰۰۲). در رابطه با اشتغال زن باید گفت برخورداری زن از درآمد، به وی امکان می‌دهد تا خود را از کانون خانواده‌ای که در آن از شادی خبری نیست نجات داده و با اتکا به درآمد خود، زندگی مستقلی برای خود تشکیل دهد، از سوی دیگر، منابع مالی زن با منابع اقتصادی موجود خانواده جمع شده و به رفاه بیشتر خانواده کمک کند، به پایداری بیشتر ازدواج‌ها کمک می‌کند (کاظمی‌پور، ۱۳۹۱)، طبق یافته‌های براتر و کینگ (۲۰۰۸) درآمد پایین خانواده، بیشتر به بی‌ثباتی زناشویی می‌انجامد، چرا که هرچه منابع در دسترس خانواده و برخورداری از رفاه بیشتر

1. Mercado, J., Cameron, E., Shekarforoosh, C., Stratton, L

2. Booth & et al

3. Bratter & King

4. Bratter & King

5. Goodman and Greaves

6. Maciver, J. E. & Dimkpa, D. I.

7. Spanier & Glick

8. Heaton, T. B.

باشد، رضایت از زندگی بیشتر خواهد بود. نتایج پژوهش ملتفت (۱۳۸۱)، به نقل از اسحاقی و همکاران، (۱۳۹۱) نیز عدم قدرت شوهر در تامین معاش را یکی از دلایل درخواست طلاق توسط زنان ذکر می‌کند. یافته‌های مطالعات ویدانوف<sup>۱</sup> (۱۹۹۰)، به نقل از زرگر و نشاطدوست، (۱۳۸۶) نشان می‌دهد که شوهران بیکار کم‌تر توسط همسرانشان مورد حمایت قرار گرفته، از تعارضات زناشویی بیشتری برخوردار بوده و انسجام خانوادگی کم‌تری دارند. این متغیرها به مقوله‌ی همسان‌همسری<sup>۲</sup> اشاره دارد که می‌تواند از ملاک‌های عمده‌ی دوام روابط زناشویی تلقی شود. ناهمسانی همسران در اموراتی چون تحصیلات، نژاد و قومیت، طبقه-ی اقتصادی-اجتماعی و... می‌تواند سرچشمه‌ی نزاع و تعارض بین همسران گردیده و با گذشت زمان میل به جدایی را در آن‌ها تقویت می‌کند. همسانی میان دو فرد نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوارتر می‌سازد. همه نظام‌های همسرگزینی به ازدواج همسان تمایل دارند و این خود نتیجه‌ی تمایل به معامله‌گری است، بدین معنی که معمولاً با توجه به انواع مشخصات، افراد همسان با یکدیگر ازدواج می‌کنند (گود، ۱۳۵۲)، پژوهش اسحاقی و همکاران (۱۳۹۱)، لهسائی‌زاده و همکاران (۱۳۹۱) نیز نشان می‌دهد که زوجین برخوردار از همسانی، گرایش‌های کم‌تری به طلاق از خود نشان می‌دهند. نداشتن فرزند، احتمال وقوع طلاق و جدایی را در خانواده، افزایش داده، با این حال، تعارضات زناشویی، خود منجر به تشویق افراد به اجتناب از فرزنددار شدن و یا به تاخیر انداختن این موضوع می‌گردد (براتر و کینگ، ۲۰۰۸). تحقیقات نشان می‌دهند که طلاق در میان زوج‌های بی‌فرزند شایع‌تر است (کاظمی‌پور، ۱۳۹۱). طی مطالعه‌ی براتر و کینگ (۲۰۰۸) روابط پیش از ازدواج نیز یکی از متغیرهای پیش بینی کننده‌ی بی‌ثباتی زناشویی محسوب می‌گردد. نتایج پژوهش مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه (۱۳۹۰) نشان داد که احتمال طلاق بین کسانی که روابط پیشرفته‌ی قبل از ازدواج با همسر کنونی‌شان داشته‌اند، نسبت به کسانی که این نوع روابط را تجربه نکرده‌اند، بیشتر است، این احتمال در بین افرادی که رابطه‌ی مذکور را با همسر خود داشته‌اند، ۵ برابر و در کسانی که این رابطه را با کسی غیر از همسرشان تجربه کرده بودند، ۴ برابر بود. هیتون (۲۰۰۲) نیز روابط پیش از ازدواج و ناهمگونی نژادی و مذهبی را از عوامل منفی پیش بینی کننده‌ی ثبات زناشویی در خانواده‌ها یاد می‌کند. کان و لاندن<sup>۳</sup> (۱۹۹۱)، به نقل از هیتون، (۲۰۰۲) بر این باورند که رابطه‌ی موجود رابطه‌ی علی نیست، بلکه افرادی که در روابط پیش از ازدواج درگیر می‌شوند، دارای صفات شخصیتی ویژه‌ای هستند که ضمانت ثبات زناشویی را در آینده با ابهام مواجه می‌سازد.

به طور خلاصه باید گفت که ارتباط تحولات تجارب دوره‌های زندگی با ثبات زناشویی امری مبرهن و واضح است، برخی از این تحولات موجب ثبات بیشتر زندگی زناشویی و برخی نیز منجر به اختلال و در نهایت فروپاشی زندگی مشترک زوجین می‌گردند. هدف این پژوهش این است که وضعیت بی‌ثباتی زناشویی خانواده‌های شهر قزوین را از حیث متغیرهای زمینه‌ای مورد بررسی قرار داده، لذا در راستای وصول به این هدف، در پی پاسخگویی به این پرسش است که آیا بین گروه زنان و مردان متأهل از حیث جنسیت، سطح

<sup>۱</sup>.Voydanoff, P.

<sup>۲</sup>.Homogamy Theory

<sup>۳</sup>.Kahn & London

تحصیلات، نوع ازدواج، تعداد فرزندان، وضعیت اشتغال، قومیت و وضعیت اقتصادی-اجتماعی و طول مدت ازدواج در نمرات بی ثباتی زناشویی تفاوت معناداری وجود دارد؟

### روش پژوهش

جامعه‌ی آماری، نمونه، ابزار و روش اجرای پژوهش: روش پژوهش از نوع مقطعی و علی-مقایسه‌ای است، جامعه آماری این پژوهش، شامل کلیه‌ی زنان و مردان متاهل ساکن در شهر قزوین می‌باشند. روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری تصادفی ساده است و با تقسیم شهر قزوین به ۲۶۰ محله و استخراج ۱۰ محله از مناطق جنوب، غرب، شرق، شمال و مرکز شهر، با استفاده از فرمول کوکران، نمونه‌ای شامل ۳۸۴ فرد متاهل (۱۹۲ زن و ۱۹۲ مرد) از طریق مراجعه به منزل، توسط ۷ پرسشگر، با ویژگی‌هایی به شرح ذیل انتخاب گردید:

### جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی گروه نمونه

شاخص های دموگرافیک	فراوانی	درصد
جنسیت	زن	192
	مرد	192
تحصیلات	دیپلم	290
	وزیردیپلم	94
	تحصیلات دانشگاهی	94
نوع ازدواج	ازدواج سنتی	353
	دوستی پیش از ازدواج	31
	بدون فرزند	46
تعداد فرزندان	تک فرزند	82
	۲-۳ فرزند	188
	چهار فرزند و بیش‌تر	75
	هر دو شاغل	85
وضعیت اشتغال	مرد شاغل، زن خانه‌دار	273
	مرد بیکار، زن	13

خانه دار		
21/9	84	تفاوت قومتی
		همسران
78/1	300	قومیت یکسان
		همسران
15/1	58	تفاوت در طبقه
		اق-اج
84/9	326	برابری در طبقه
		اق-اج
	60	زیر ۵ سال
	169	تا ۲۰ سال
	155	۲۰-۷۰ سال
<b>100</b>	<b>384</b>	<b>کل</b>

جدول ۱ نشان می‌دهد که از بین ۱۹۲ زن و ۱۹۲ مرد متأهل، ۲۹۰ نفر تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم و ۹۴ نفر دارای تحصیلات دانشگاهی بودند، ۳۵۳ نفر ازدواجی سنتی و ۳۱ نفر ازدواجی با پیشینه‌ی دوستی داشتند، ۴۶ نفر بدون فرزند، ۸۲ نفر تک فرزند، ۱۸۸ نفر بین ۲-۳ فرزند و ۷۵ نفر دارای چهار فرزند و بیشتر بودند، ۸۵ نفر هر دو شاغل، ۲۷۳ نفر مرد شاغل و زن خانه‌دار و ۱۳ نفر مرد بیکار و زن خانه‌دار بود. ۸۴ نفر در قومیت با همسرانشان تفاوت و ۳۰۰ نفر دارای قومیت مشابه با همسرانشان بودند. ۵۸ نفر طبقه‌ی اقتصادی-اجتماعی متفاوت و ۳۲۶ نفر در این زمینه با یکدیگر همسان بودند. طول مدت ازدواج ۶۰ نفر از گروه نمونه، زیر ۵ سال، ۱۶۹ نفر بین ۵ تا ۲۰ و ۱۵۵ نفر بین ۲۰-۷۰ سال بود.

**ابزار:** شاخص بی‌ثباتی ازدواج<sup>۱</sup> که یک ابزار ۱۴ سوالی است و توسط جان ان. ادواردز، دیوید آر. جانسون و آلن بوث<sup>۲</sup> (۱۹۸۷)، برای اندازه‌گیری عدم ثبات زناشویی و خصوصاً مستعد طلاق بودن تدوین شده است. این ابزار متکی بر این نظر است که برای ارزیابی بی‌ثباتی و خطر بالقوه‌ی طلاق زن و شوهر باید هم شناخت و هم رفتار به حساب آورده شود. این مقیاس در دو قسمت آمده است که قسمت اول، در کنار سنجش چند عامل دیگر ریسک ازدواج که در قسمت دوم آمده است، می‌تواند دقت پیش بینی مصاحبه‌کننده را در وقوع احتمال طلاق در آینده افزایش دهد. در نمره‌گذاری این مقیاس، تعداد پاسخ‌های حاکی از مستعد طلاق بودن شمرده شده (پاسخ‌های نمی‌دانم بله محسوب می‌شود)، چنانچه، نمره‌ی فرد بین ۰-۲ باشد، میزان احتمال طلاق در سه سال آینده برابر با ۰.۲۲٪، بین ۳-۴، ۰.۲۶٪، بین ۵-۶، ۰.۳۱٪، بین ۷-۹، ۰.۳۸٪ و چنانچه ۱۰ به بالا باشد احتمال طلاق در سه سال آینده برابر با ۰.۴۳٪ خواهد بود. ضریب اعتبار این مقیاس در پژوهش یاری‌پور (۱۳۷۹)، به نقل از ثنایی ذاکر، (۱۳۸۷) ۰/۷۰ بدست آمده است. این شاخص، از قدرت پیش بینی

<sup>۱</sup>. Marital Instability Index

<sup>۲</sup>. Edwards, J. N., Johnson, D. R. M & Booth, A.

بالایی برخوردار است. همچنین روایی سازی آن در پژوهش های متعددی نشان داده شده است (ثنایی ذاکر، ۱۳۸۷). در این پژوهش، پایایی پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ، ۰/۸۱ محاسبه گردید. پرسشنامه‌ی شاخص های جمعیت شناختی شامل پرسش هایی در خصوص جنسیت، نوع ازدواج، تعداد فرزند، قومیت، طبقه‌ی اقتصادی-اجتماعی، شغل، تحصیلات و طول مدت ازدواج می باشد.

### یافته‌ها

#### جدول ۲: میانگین و انحراف استاندارد نمرات بی ثباتی زناشویی

N	انحراف استاندارد	میانگین	شاخص ها	
192	1/97	1/41	زن	جنسیت
192	2/33	1/25	مرد	
<b>384</b>	<b>2/16</b>	<b>1/33</b>	<b>کل</b>	
46	2/72	1/60	بدون فرزند	تعداد فرزندان
82	1/88	1/47	تک فرزند	
181	2/28	1/37	۲ تا ۳ فرزند	
75	1/68	.93	۴ فرزند و بیشتر	
<b>384</b>	<b>2/16</b>	<b>1/33</b>	<b>کل</b>	
290	2/05	1/27	دیپلم و زیر دیپلم	تحصیلات
94	2/46	1/51	دارای تحصیلات دانشگاهی	
<b>384</b>	<b>2/16</b>	<b>1/33</b>	<b>کل</b>	
353	2/13	1/27	ازدواج سنتی	نوع ازدواج
31	2/38	2/00	دوستی پیش از ازدواج	
<b>384</b>	<b>2/16</b>	<b>1/33</b>	<b>کل</b>	
60	2/44	1/41	زیر ۵ سال	طول مدت ازدواج
169	2/16	1/56	۵ سال تا ۲۰ سال	
155	2/02	1/05	۲۰ تا ۷۰ سال	
<b>384</b>	<b>2/16</b>	<b>1/33</b>	<b>کل</b>	
85	2/29	1/62	هر دو شاغل	وضعیت اشتغال
24	3/14	2/04	مرد بیکار، زن خانه‌دار	
275	1/99	1/18	مرد شاغل، زن خانه- دار	

<b>384</b>	<b>2/16</b>	<b>1/3</b>	<b>کل</b>	
84	2/57	1/72	تفاوت در قومیت	<b>قومیت</b>
300	2/02	1/22	قومیت یکسان	
<b>384</b>	<b>2/16</b>	<b>1/33</b>	<b>کل</b>	
58	2/99	2/01	تفاوت در طبقه اق-اج	<b>طبقه اقتصادی - اجتماعی</b>
326	1/95	1/21	شبهات در طبقه اق-اج	
			اج	
<b>384</b>	<b>2/16</b>	<b>1/33</b>	<b>کل</b>	

جدول ۱ نشان می‌دهد که گروه‌ها از حیث جنسیت، تعداد فرزندان، میزان تحصیلات و مدت ازدواج در نمرات بی‌ثباتی زناشویی تفاوت محسوسی با یکدیگر نداشته، در حالی که بین گروه‌ها از حیث شغل، قومیت و طبقه اقتصادی و اجتماعی تفاوت محسوسی مشاهده می‌شود. برای ارزیابی معناداری از تجزیه و تحلیل واریانس یک عاملی استفاده شد که نتایج آن در جدول ۲ مشهود است.

جدول ۲: تحلیل واریانس گروه‌ها در نمرات بی‌ثباتی زناشویی

Sig.	F	میانگین مجذورات	df	مجموع مجذورات		
0/46	0/53	2/50	1	2/50	بین گروهی	<b>جنسیت</b>
		4/67	382	1785/1	درون گروهی	
			383	1787/66	کل	
0/۲۹	۱/۲۴	۵/۷۹	۳	17.391	بین گروهی	<b>تعداد فرزندان</b>
		۴/۶۵	۳۸۰	1770.273	درون گروهی	
			۳۸۳	1787.664	کل	
0/۳۶	0/۸۱	۳/۷۹	۱	۳/۷۹	بین گروهی	<b>میزان تحصیلات</b>
		۴/۶۷	۳۸۲	۱۷۸۳/۸۶	درون گروهی	
			۳۸۳	۱۷۸۷/۶۶	کل	
0/۱	۲/۲۶	۱۰/۵۰	۲	۲۱/۰۰	بین گروهی	<b>مدت ازدواج</b>
		۴/۶۳	۳۸۱	۱۷۶۶/۶۵	درون	



					گروهی	
			۳۸۳	۱۷۸۷/۶۶	کل	
			۱	14/87	بین	
۰/۰۷	۳/۲۰	۱۴/۸۷			گروهی	نوع ازدواج
		۴/۶۴	۳۸۲	۱۷۷۲/۷۹	درون	
					گروهی	
			۳۸۳	۱۷۸۷/۶۶	کل	
			۱	37/16	بین	
۰/۰۶	۳/۵۳	۱۶/۳۷			گروهی	قومیت
		۴/۶۳	۳۸۲	۱۷۷۱/۲۸	درون	
					گروهی	
			۳۸۳	۱۷۸۷/۶۶	کل	
			۱	31/۷۱	بین	
۰/۰۰	۶/۸۹	۳۱/۷۱			گروهی	طبقه اقتصادی - اجتماعی
		۴/۵۹	۳۸۲	۱۷۵۵/۹۵	درون	
					گروهی	
			۳۸۳	۱۷۸۷/۶۶	کل	
			۲	21/25	بین	
۰/۰۶	۲/۷۲	۱۲/۶۰			گروهی	وضعیت اشتغال
		۴/۶۲	۳۸۱	۱۷۶۲/۴۵	درون	
					گروهی	
			۳۸۳	۱۷۸۷/۶۶	کل	

نمرات F بدست آمده از تحلیل واریانس نمرات بی ثباتی زناشویی گروهها در جدول ۲ نشان می دهد که بین زنان و مردان  $[F(1,382)=0/53, P>0/4]$ ، بین افراد با تحصیلات زیردیپلم و دیپلم و افراد دارای مدرک دانشگاهی  $[F(1,382)=0/81, P>0/3]$ ، بین افراد بدون فرزند، دارای یک فرزند، دو یا بیشتر  $[P>0/2]$ ، در نمرات بی ثباتی زناشویی تفاوت معناداری وجود ندارد. داده های بدست آمده نشان می دهد که بین افراد با طول مدت ازدواج زیر ۵ سال، ۲۰ سال و ۲۰ تا ۷۰ سال  $[P\leq 0/1]$ ،  $[F(2,381)=2/26]$  تفاوت وجود دارد که از نظر آماری با درصد اطمینان پایینی همراه است. نمرات جدول ۲ همچنین نشان داد که بین افراد با ازدواج سنتی و ازدواج با پیشینه دوستی  $[P\leq 0/07]$ ،  $[F(1,382)=3/53, P\leq 0/06]$ ، بین افراد با تفاوت قومیتی و افراد با قومیت مشابه  $[P\leq 0/06]$ ، بین افراد با طبقه اقتصادی-اجتماعی یکسان و افراد با طبقه اقتصادی-اجتماعی متفاوت  $[P\leq 0/00]$ ،  $[F(1,382)=6/89]$  و بین افراد از حیث وضعیت اشتغال ( هر دو شاغل، مرد بیکار، زن خانه دار و مرد شاغل، زن خانه دار)  $[F(2,381)=2/72, P\leq 0/06]$  تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول ۳: نمرات آزمون تعقیبی شفه برای سه گروه از حیث شغل

Sig.	خطای استاندارد	تفاوت میانگین	
0/70	0/49	-0/41	مرد بیکار- زن شاغل
0/26	0/26	0/43	مرد شاغل- زن خانه دار

نمرات بدست آمده از آزمون تعقیبی جدول ۳ نشان می دهد که تفاوت معنادار بین گروه هر دو شاغل و گروه مرد بیکار، زن خانه دار می باشد.

### بحث و نتیجه گیری

بی ثباتی زناشویی، به گرایش زوجین به انحلال زندگی زناشویی اطلاق می شود که در برگیرنده ی سه حالت (مشخص الف) وضعیت عاطفی زوجین، ب) نگرانی های شناختی زوجین در مورد رابطه ی خود و ج) رفتارهای ویژه ی مرتبط با عواطف و افکار یاد شده می باشد (وایت و لوین، ۲۰۰۹، به نقل از نظری و همکاران، ۱۳۸۹). این مفهوم که در قطب منفی پیوستار تداوم و پیوستگی ازدواج وجود دارد، از عوامل درون فردی و بین فردی متعددی متاثر می گردد. در این پژوهش، ثبات زناشویی متاهلین شهر قزوین با توجه به عوامل جمعیت-شناختی چون جنسیت، تحصیلات، تعداد فرزندان، طول مدت ازدواج نوع ازدواج، وضعیت اشتغال، تفاوت-های قومیتی و طبقه ی اقتصادی-اجتماعی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت.

با توجه به این که مقیاس مورد استفاده در پژوهش حاضر، بر اساس نمرات اخذ شده (همان گونه که در بخش ابزار توضیح داده شد) احتمال وقوع طلاق را در سه سال آینده ی زندگی مشترک زوجین مورد ارزیابی قرار می دهد، مشاهده می شود که نمونه ی معرف شهر قزوین با میانگین نمره ی ۱/۳۳، در طیف نمرات احتمالی این مقیاس، پایین ترین احتمال وقوع طلاق (۲۲٪) را داراست. این موضوع می تواند متاثر از کوچک بودن شهر، بافت سنتی آن، روابط گسترده ی خانواده ها، استمرار حمایت والدین از خانواده های تازه شکل گرفته و مسائلی از این دست باشد. با این وصف، مشاهده می شود که زنان و مردان متاهل در نمرات بی ثباتی زناشویی با یکدیگر تفاوت معناداری نداشتند. از حیث میزان تحصیلات نیز بین نمرات بی ثباتی زناشویی افراد تفاوت معناداری مشاهده نگردید. گروه نمونه ی پژوهش از حیث طول مدت ازدواج نیز در نمرات بی ثباتی زناشویی با یکدیگر تفاوت معناداری نداشتند، از حیث دارا بودن فرزند نیز بین آنها تفاوت معناداری در بی ثباتی زناشویی مشاهده نشد. نتایج مطالعه ی ماسیور و دیمپکا (۲۰۱۲) نیز موید این یافته است. همچنین مشاهده شد گروهی که پیش از ازدواج، دارای سابقه ی آشنایی و دوستی بودند، نسبت به گروهی که ازدواجی به شکل سنتی داشتند، نمرات بیشتری کسب نمودند، به نظر می رسد افراد متأهل بیشتر به اثرات منفی ارتباطات دوستی و پیشرفته قبل از ازدواج بر رضایت زناشویی اعتقاد دارند. این موضوع در نتایج پژوهش مرکز مطالعات و پژوهش های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه (۱۳۹۰) مورد تایید قرار گرفته است.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که متاهلین مورد نمونه گیری شهر قزوین، با توجه به وضعیت اشتغال تفاوت معناداری نشان دادند، به این معنا که نمرات بی‌ثباتی زناشویی گروهی که در آن مرد بیکار- زن خانه‌دار بود، نسبت به گروهی که در آن هر دو زوج شاغلند، بیشتر بود. این امر با یافته‌های پژوهش کاظمی‌پور (۱۳۹۱)، ملتفت (۱۳۸۱)، به نقل از اسحاقی و همکاران، (۱۳۹۱) و ویدانوف (۱۹۹۰) به نقل از زرگر و نشاط‌دوست، (۱۳۸۶) همراستاست. درآمد پایین خانواده، بیشتر به بی‌ثباتی روابط زناشویی منجر می‌شود، هرچه منابع در دسترس خانواده بیشتر باشد، برخورداری از استاندارد بالای زندگی و رفاه مادی بیشتر بوده، موضوعی که می‌تواند زمینه‌ساز رضایت زناشویی در زوجین گردد. از آن‌جا که در فرهنگ ایرانی مرد عهده‌دار تامین معاش و درآمد خانواده محسوب می‌شود، بیکاری وی به هر دلیل، زیان‌های روانی و اقتصادی زیادی را بر خانواده و روابط زناشویی وارد می‌سازد. لذا، طبیعی است آن‌جا که هیچ‌یک از زوجین منبع درآمدی برای گذران معمول یک زندگی را دارا نیستند، آینده‌ی ایمنی از زندگی زناشویی خود متصور نباشند.

همچنین مشاهده شد افرادی که با همسران خود از حیث قومیت یکسان بودند، نسبت به افرادی که قومیت متفاوتی با قومیت همسر خود داشتند، نمرات پایین‌تری در بی‌ثباتی زناشویی کسب نمودند. در این خصوص می‌توان گفت در نظر نگرفتن مرزبندی‌های نژادی یا زبانی، ممکن است مانع درک متقابل زوجین شده، سطح دیدگاه‌های مشترک بین دو همسر را کاهش داده و بر میزان حمایت اجتماعی قابل دریافت از سوی زوج تاثیر بگذارد. این موضوع به خوبی با نظریه‌ی همسان‌همسری گود همراستاست. افراد گرایش دارند تا همسری مطابق با انتظارات اجتماعی و فرهنگی موجود در خرده‌فرهنگ قومی-اقلیتی خود برگزینند و به میزانی که از تشابه فرهنگی برخوردار باشند، از همزیستی با شریک زندگی خود رضایت بیشتری نشان می‌دهند.

یافته‌ی نهایی این‌که افرادی که از حیث طبقه‌ی اقتصادی-اجتماعی با همسر خود تفاوت داشتند، نسبت به افرادی که از حیث طبقه‌ی اقتصادی-اجتماعی در جایگاه یکسانی با همسر خود قرار دارند، نمرات بیشتری کسب نمودند. مطابق با مطالعه‌ی لهسائی‌زاده و همکاران (۱۳۹۱) و نظریه‌ی همسان‌همسری، افراد خواهان ازدواج در طبقه خود هستند، چرا که پایگاه اقتصادی - اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب همسر دارد.

با توجه به آنچه گفته شد باید گفت اگرچه شهر قزوین توانسته تا حدودی بافت سنتی خود را حفظ نماید، اما با عنایت به وجود ظرفیت‌های صنعتی، کشاورزی و دانشگاهی خود با حجم قابل توجهی از مهاجرت‌های روستایی و شهری مواجه است که این موضوع به نوبه‌ی خود منجر به چند فرهنگی و چند قومیتی شدن این استان گردیده است. وجود قابلیت‌های یادشده با وجود ایجاد فرصت‌های نوین اقتصادی-فرهنگی، خود می‌تواند زمینه‌ساز تهدیدات و آسیب‌های فراوان فرهنگی و اقتصادی برای این استان گردد. لذا، با توجه به اهمیت نهاد خانواده در اتقای سطح فردی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه، پیشنهاد می‌شود نهادهای ذیربط اقدام به بهبود استانداردهای زندگی به مثابه‌ی تضمین ثبات زناشویی، توجه به آموزش جوانان و تقویت آگاهی آن‌ها نسبت به ملاک‌های همسرگزینی و مشاوره‌های پیش از ازدواج، ارتقاء سطح آگاهی و مهارت زوجین تازه ازدواج کرده نسبت به شیوه‌های تثبیت و تقویت پیوند زناشویی نمایند.

## منابع:

- اداره ی کل ثبت احوال استان قزوین (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰). به نشانی <http://www.qazvin-nocr.ir> تاریخ دسترسی ۱۳۹۲/۲/۲۹.
- اسحاقی، محمد، محبی، سیده فاطمه، پروین، ستار و محمدی، فریبرز. (۱۳۹۱). سنجش عوامل اجتماعی موثر بر درخواست طلاق زنان در شهر تهران. زن در توسعه و سیاست. ۱۰ (۳): ۹۷-۱۲۴.
- ثنایی ذاکر، باقر (۱۳۸۷). *مقیاس هاس سنجش خانواده و ازدواج*. تهران. نشر بعثت.
- ریدلی، مایکل کرو-جین (۲۰۰۰) *زوج درمانی کاربردی*. ترجمه ی اشرف السادات موسوی (۱۳۸۴). تهران: نشر مهر کاویان.
- زرگر، فاطمه و نشاط دوست، حمید طاهر. (۱۳۸۶). بررسی عوامل موثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان. *خانواده پژوهی*. ۳ (۱۱): ۷۳۷-۷۴۹.
- صبور اردوبادی، احمد (۱۳۸۷). *پیوندهای پایدار*. ج دوم. تهران: نشر بهمن برنا.
- کاظمی پور، شهلا (۱۳۹۱). فراتحلیل آمارها و مطالعات انجام شده در زمینه سطح، روند و تعیین کننده های طلاق در کشورهای منتخب و ایران طی سال های ۹۰-۱۳۶۵. *موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور*.
- گود، ویلیام. (۱۳۵۲). *خانواده و جامعه*. ترجمه ی ویدا ناصحی. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لهستانی زاده، عبدالعلی، احمدی، حبیب و ثروت خواه، مزده. (۱۳۹۱). بررسی همسان همسری و رفتار مرتبط با طلاق: مطالعه موردی زنان شهر شیراز. *فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر*. ۶ (۱۷): ۹۲-۶۷.
- مرکز مطالعات و پژوهش های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه با همکاری وزارت ورزش و جوانان (۱۳۹۰). نقش معاشرت قبل از ازدواج بر تأخیر در ازدواج، رضایت زناشویی و طلاق. متن سخنرانی دکتر فریده خلج-آبادی فراهانی. انجمن جامعه شناسی ایران.
- موسوی، اشرف السادات (۱۳۸۲). *خانواده درمانی کاربردی با رویکرد سیستمی*. چاپ اول. تهران: دانشگاه الزهراء.
- نظری، علی محمد، صاحب دل، حسین و اسدی، مسعود (۱۳۸۹). بررسی ارتباط بین سبک های دلبستگی و میزان بی ثباتی ازدواج در زنان و مردان متأهل. *نشریه ی مطالعات زن و خانواده*. ۲ (۸): ۱۱۵-۱۲۵.
- یوسفی، ناصر و باقریان، مهنوش (۱۳۹۰). بررسی ملاک های همسرگزینی و فرسودگی زناشویی به عنوان متغیرهای پیش بین زوجین متقاضی طلاق و مایل به ادامه ی زندگی مشترک. *فصلنامه ی مشاوره و روان درمانی خانواده*. ۱ (۳): ۴۸۲-۳۳۱.

**References:**

- Bratter, J. L. & King, R. B. (2008) But Will It Last?": Marital Instability Among Interracial and Same-Race Couples. *Family Relations*, (57) 160–171. Blackwell Publishing.
- Cook ,J. L. & Jones, R. M. (2002). Congruency of Identity Style in Married Couples. *Journal of Family Issues*, 23: 912-926.
- Fincham, Frank D. (2003). Marital Conflict: Correlates, Structure, and Context. doi: 10.1111/1467-8721.01215. *Current Directions in Psychological Science* . vol. 12(1)23-27 .
- Frousakis, N. N. (2010). Communication in married couples: Exploring the roles of betrayal and forgiveness, A PhD Dissertation presented in the University of Tennessee, Knoxville.
- Goodman, Alissa and Greaves, Ellen.(2010). Cohabition, Marriage & relationship stability. Institute for Fiscal Studies.
- Gottman, J. M.(1993) A Theory of Marital Dissolution and Stability. *Journal of Family Psychology*, 7(1), 57-75.
- Heaton, T. B. (2002). Factors Contributing to Increasing Marital Stability in the United States. *Journal of family issues*, Vol. 23 No. 3, 392-409.
- Kang, T. and Jaswal, S.(2009). Marital Stability as a Correlate of Parenting. *Stud Home Comm Sci*, 3(1), 39-42.
- Maciver, J. E. & Dimkpa, D. I. (2012). Factors Influencing Marital Stability. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, Vol. 3 (1), 437-442.
- Maciver, J. E. Dimkpa, D. I .(2012). Factors Influencing Marital Stability. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, Vol. 3 (1), 437- 442.
- Mercado, J., Cameron, E., Shekarforoosh, C., Stratton, L.(2008). Forgiveness in Relation to Marital Satisfaction. Weber State University.
- Waring, E. M. (2013). Enhancing Marital Intimacy Through Facilitating Cognitive Self Disclosure. Routledge.